

دکتر طاهری

و

گروه ادیان و عرفان دانشکده الهیات و معارف اسلامی

نورالله کسانی

نادیده سپهر زندگی مرد پرواز نکرده سوختش پر
بهار سال ۱۳۷۰ اردیبهشتی اندوهبار داشت و فصل گلش به ناله و آه و فغان
گذشت... در ۱۴ اردیبهشت در غرویی غم‌انگیز دکتر احمد طاهری عراقی نهالی
برومند از بوستان ادب و عرفان ایران در عنفوان چمیدن پژمرد و مرد و در روزگار
و اسفای فقر دانش و فقد ادیبان و دانشیان بنام، مرگ نابهنگام عارفی پارسا و
استادی پرهیزگار و پژوهشگری وارسته دوستداران فرهنگ و ادب را سخت
سوگوار و داغدار ساخت.

چون گل زندگی پژمردش بوستان ادب فرو پژمرد
چون شدم من از این خبر آگاه خون من در تنم چو یخ بفسرد^۱
درباره زندگی کوتاه اما پربار و شرح احوال و آثار شادروان دکتر طاهری
ارادتمندان و دریغا گویانش گفتنی‌ها را گفته و نوشته‌اند. مرا که فقدان دوستی
دیرین و رفیقی شفیق که سال‌ها با او انس و الفتی به کمال داشتم حقی است که به
یاد آن یار غار از یادگار آن روزگاران فراقنامه‌ای بنگارم اما دریغ که غم هجرانش
به دردی جانکاه دچارم کرد که نه توان گفتن مانده و نه تاب ناگفتن. سرانجام بر آن
شدم که از عضویت و نقش فعال و مؤثر آن زنده‌یاد در گروه ادیان و عرفان

۱. سروده شادروان استاد بدیع الزمان فروزانفر در رثای مرحوم سید محمد باقر رضوی.

دانشکده الهیات و معارف اسلامی و سرگذشت دیگر بزرگان و درگذشتگانی که روزگاران نقد عمر را در این گروه به آموزش و پرورش دانش پژوهان و تألیف و تحقیق آثار گرانها مایه گذاشته‌اند ولو به اجمال سخنی گویم:

دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران که در سال ۱۳۱۳ خورشیدی با نام «دانشکده علوم معقول و منقول» همزمان با دانشگاه تهران تأسیس شد، نخستین گام و اساسی‌ترین اقدامش بهره‌گیری از وجود بقایای دانشمندان و صاحب‌نظران در علوم و معارف اسلامی بود که چونان خزائن کمیاب در زوایای خمول و گمنامی می‌زیستند. از اینرو جمع‌گیری از ارباب فضل و ادب کشور به این مرکز نوبنیاد آموزشی و علمی دعوت شدند و چندان نپائید که این دانشکده با برخورداری از وجود دانشمندانی گرانمایه و ادیبانی فرزانه در زمره مراکز بزرگ و معتبر علمی جهان اسلام در علوم عقلی و نقلی قرار گرفت و نماینده مرحله‌ای خطیر از احیاء و تحوّل علوم قدیمه و تکامل آداب و معارف اسلامی در شرق اسلامی شد.

یکی از اهداف عالی این دانشکده تحقیق در زمینه ادیان و مذاهب (ملل و نحل) و ایجاد رابطه این تنها کشور شیعی مذهب جهان اسلام با پیروان دیگر مذاهب اسلامی و نیز سایر ادیان الهی بود.

از فعالیت‌های چشمگیر دانشکده در این زمینه اقدام به تأسیس دو کرسی فقه شافعی و حنفی به منظور تحقیق در مذاهب و تقریب فرق اسلامی بود که با تصویب شورای عالی دانشگاه از سال ۱۳۲۹ خ در این دانشکده به مرحله اجرا درآمد و بازتاب گسترده این گام مثبت در جهان اسلام و حسن تفاهم مسلمانان اهل سنت جامع الازهر مصر را بر آن داشت که به عنوان عمل متقابل و ایجاد روابط علمی بین سنی‌مذہبان و مذهب شیعه به تأسیس کرسی فقه جمفیری در آن دانشگاه کهنسال اقدام کند.

در سال ۱۳۴۲ خ به موجب لایحه قانونی استخدام اعضاء هیأت علمی دانشگاه دروس مشابه کلیه دانشکده‌ها در واحدهای آموزشی وابسته به دانشگاه تهران در گروه‌های آموزشی جداگانه تمرکز یافت و اعضاء هیأت آموزشی

دانشکده‌ها موظف شدند که فعالیتهای درسی و تحقیقاتی خود را در گروههای آموزشی جدید دنبال کنند. دانشکده علوم معقول و منقول در سال ۱۳۴۳ خ به عنوان «دانشکده الهیات و معارف اسلامی» تغییر نام یافت، و با توجه به ابعاد آموزشی دانشکده و تنوع برنامه‌ها و مواد درسی، برنامه‌های خود را در هفت گروه آموزشی متمرکز ساخت. از گروههای موضوع گفتار ما یکی گروه ادیان و مذاهب به ریاست مرحوم دکتر علی‌اکبر قیاض (د ۱۳۵۰ خ) و دیگری گروه عرفان و سیر آن در ادبیات فارسی به ریاست روانشاد استاد بدیع الزمان فروزانفر (د ۱۳۴۹ خ) بود و از آن تاریخ علاوه بر این دو استاد نامبردار بزرگانی چون علی‌اصغر حکمت شیرازی، الهی قمشه‌ای، رشید یاسمی، دکتر قاسم زنی، سید ضیاءالدین تقوی شیرازی، استاد فرزانه مرحوم حسینعلی راشد، دکتر عبدالحمید گلشن ابراهیمی، دکتر امیر حسن یزدگردی، دکتر ناظرزاده کرمانی، سید اسدالله بهبهانی، محمدحسین فاضل تونی، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، دکتر فتح‌الله مجتبائی، دکتر محمدجواد مناقبی، دکتر منوچهر خدایار محبی و... به تدریس تصوف و عرفان، ادیان و مذاهب، فرق اسلامی، ادیان یهود و مسیحیت و بودائی، ملل و نحل، حکمت، و متون نظم و نثر عرفانی و... اشتغال داشتند.

در سال تحصیلی ۹ - ۱۳۴۸ خ ضمن تجدیدنظر در نحوه گزینش دانشجویان فوق لیسانس و دکتری فعالیتهای آموزشی دانشکده در پنج رشته اختصاصی ذیل آغاز شد:

ادیان و عرفان، فرهنگ و تمدن اسلامی، فرهنگ عربی و علوم قرآنی، فقه و مبانی حقوق اسلامی، فلسفه و حکمت اسلامی. و در دوره دهساله پس از این تاریخ بیش از یکصد پایان نامه دکتری از تصویب نهایی گذشت که غالباً تصحیح، تحقیق یا شرح متون خطی و تألیف تحقیقی در زمینه علمی بود که با رشته تحصیلی دانشجویان ارتباط داشت و نسبت به کارهای انجام شده از هر جهت بدیع و بیسابقه و با نیازهای علمی و آموزشی کشور کاملاً متناسب بود.

این برنامه‌ها که صرفاً به منظور تربیت فارغ‌التحصیلان متخصص در زمینه علوم اسلامی اعمال می‌گردید به دانشجویان فرصت و توان آن را می‌داد که پس

از اتمام تحصیلات دورهٔ دکتری و گذراندن پایان نامه از هر حیث جوابگوی نیازهای علمی کشور و تدریس در دانشگاهها در رشته‌های نامبرده باشند. و چنانکه امروزه مشاهده می‌شود وجود صدها ادیب و محقق که در بیشتر دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی داخل و خارج و مراکز دایرةالمعارف و فرهنگستانها به تحقیقات پر دامنه علمی و آموزشی اشتغال دارند از جمله نتایج فکری و بازده معنوی این دانشکده در دورهٔ دهساله‌ای بوده که به آن اشاره شد. از فعالیتهای مؤثر این دوره در زمینهٔ ادیان و عرفان و مذاهب یکی شرکت رئیس وقت دانشکده (آقای دکتر محمد محمدی) در نخستین کنگرهٔ اتحادیه دانشگاههای اسلامی بود که در شهریور ماه ۱۳۴۸ خ در دانشگاه قزوین واقع در شهر فاس در کشور مغرب تشکیل شد. دکتر محمدی از شخصیت‌های برجسته علمی کشور که سالها به عنوان استاد کرسی ادبیات فارسی در دانشگاههای بیروت با دانشمندان عرب و مستشرقان آشنائی و همکاری علمی داشت به عنوان عضو مؤسس این اتحادیه و نماینده دانشگاه تهران در این کنگره شرکت کرد و به ریاست کمیسیون علمی و فرهنگی کنگره مزبور انتخاب شد. وی دو پیشنهاد اساسی در این کنگره مطرح ساخت که هر دو در معرفی فرهنگ و ادب پارسی و سهم عمدهٔ ایرانیان در تکوین فرهنگ و تمدن اسلامی مؤثر افتاد. نخست تأسیس مرکز علمی و تحقیقاتی اسلامی بود که می‌بایست این مرکز برای هر یک از مذاهب مختلف اسلامی بخش خاصی تعیین کند که دربرگیرندهٔ همهٔ آثار علمی، دینی، مذهبی، فلسفی، ادبی و عرفانی علمای آن مذاهب به هر زبان باشد و تحقیقات و مطالعاتی که دربارهٔ هر مذهب و بوسیله علمای آن مذهب صورت گرفته در آنجا گردآوری شود به گونه‌ای که هر بخش نماینده و معرف درست و واقعی از آثار فرهنگی مذهب معینی باشد و همهٔ بخش‌های مختلف نیز بطور یکسان از رسائل علمی و تحقیقاتی این مرکز استفاده کنند تا با این شیوه مرکز علمی و تحقیقاتی اسلامی نشاندهنده واقعیات علمی جهان اسلام و نموداری از گسترش فرهنگ اسلامی به زبان‌های مختلف باشد.

طرح دیگر مربوط به انتشار «مجلهٔ عالم اسلام» بود که به موجب این

پیشنهاد برای اینکه این مجله در قلمرو عالم اسلام و خارج از آن انتشار یابد و همه ملت‌های مسلمان و دانشمندان آنان بتوانند یکسان از آن استفاده کنند، لازم بود غیر از زبان عربی دیگر زبان‌های مهم اسلامی که دارای فرهنگ و ادب غنی هستند، بخصوص زبان فارسی نیز از زبان‌های رسمی این مجله به شمار رود و هر مقاله تحقیقی و با ارزشی که به هر یک از زبان‌های مهم اسلامی نوشته شده به همان زبان چاپ و نیز خلاصه و همه آنها به زبان عربی و فارسی یا زبان‌های دیگر برای آگاهی همه دست‌داران دانش برگردانده و به یکی از زبان‌های انگلیسی یا فرانسه نیز ترجمه شود. از جمله نتایج سودمند این دو پیشنهاد که مورد تصویب قرار گرفت تأسیس کرسی زبان و ادبیات فارسی در بسیاری از دانشگاه‌های کشورهای عربی به عنوان زبانی بود که پس از زبان عربی بیشترین سهم و مهمترین نقش را در تألیف و نشر و گسترش علوم و معارف اسلامی برعهده داشته است.

از دیگر اقدامات اساسی در زمینه تحقیق در دیگر ادیان الهی، ارتباط دانشکده الهیات و معارف با مرکز روحانی واتیکان به منظور بررسی مسائل مشترک و پیوندهای اسلام با مسیحیت بود. در بهار سال ۱۳۴۹ خ آقای ژوزف کوآکی (Joseph, M, Cuaq) سرپرست بخش روابط دربار پاپ اعظم با جهان غیرمسیحی به منظور تبادل نظر و مطالعه دربارهٔ ایجاد روابط نزدیکتر با عالم اسلام به ایران سفر کرد، و ضمن ملاقات با دکتر محمدی رئیس دانشکده الهیات در جلسه‌ای که برای مذاکره در این موضوع با حضور تنی چند از اعضای هیأت علمی دانشکده بخصوص از گروه ادیان و عرفان و فقه و مبانی حقوق اسلامی تشکیل شد، مسائل متعدد و مختلف دربارهٔ روابط اسلام با مسیحیت مورد بحث و بررسی قرار گرفت که از نتایج مهم آن ایجاد همکاری‌های علمی و فرهنگی در زمینه مسائل گوناگونی بود که مؤسسات علمی هر دو طرف به آن نیاز داشت. در این نشست رئیس دانشکده اظهار داشت که: «مسلم است که داشتن روابط و وجود آشنایی بین دانشمندان همه ادیان و مذاهب امری است ضروری و در هر حال این آشنائی بهتر از ناآشنایی و بیگانگی است و چون ایجاد این همکاری‌ها

مستلزم یکنوع تفاهم روحی و معنوی و شناخت ارزش‌های مختلف در همه آنها است از اینرو ضروری می‌نماید که روابط عالم مسیحیت و اسلام نیز از این پس که با مسائلی مشترک روبرو هستند بر اساس تازه‌ای غیر از آنچه که تاکنون بوده است استوار گردد. در گذشته آشنائی مسلمانان با جهان مسیحیت از نظر دینی بیشتر بوسیله مبلغین مذهبی که از طرف سازمانهای مختلف مسیحی به کشورهای اسلامی اعزام می‌شدند صورت می‌گرفت و آشنایی مسیحیان نیز با اصول و تعالیم اسلام بیشتر از دید همین طبقه بود که خواه ناخواه تحت تأثیر وظائف تبلیغی خویش قرار داشتند. روش‌های تبلیغی نه تنها کمکی به ایجاد تفاهم و جلب اعتماد و همکاری نمی‌کند بلکه تا حدی باعث احتراز و اجتناب هم می‌گردد.

«اساس تازه‌ای که باید روابط اسلام و مسیحیت بر آن استوار گردد تا در اثر آن تفاهم حاصل آید و از آن همکاری سودمند نتیجه دهد باید مبزاً و منزه از هر گونه شائبه‌ای باشد و بیشتر جنبه علمی و فرهنگی داشته باشد. ... جهان مسیحیت باید عقاید و احکام اسلام را از دیدگاه علمای خود اسلام بشناسد، یعنی آن چیزی را بشناسد که در واقع علمای اسلام به آن معتقد و پایبندند نه از دید کسانی که با اطلاع صحیحی از عقائد و آراء اسلام نداشته‌اند و یا نخواسته‌اند که آنرا چنانچه هست منعکس سازند، عالم اسلام نیز باید همین راه را نسبت به شناخت واقعی دیانت مسیحی و معتقدات ایشان دنبال کند...

«دانشکده الهیات دانشگاه تهران که برنامه‌های آینده خود را بر اساس تحقیقات و مطالعات اسلامی گذاشته است و در رشته ادیان که هدف آن معرفی و شناسائی صحیح ادیان دیگر غیر از اسلام است همین اصل را مورد عمل قرار داده و آمادگی آن را دارد که برای تدریس مبانی اسلام و مذهب شیعه استنادانی را به دانشگاههای مسیحی اعزام دارد و در عوض استنادانی برای تدریس عقائد مسیحیت در رشته ادیان از آن دانشگاهها بپذیرد همچنانکه برای مبادله دانشجویان در این زمینه‌ها نیز آمادگی دارد.»

آقای ژوزف کواک که از این نشست و مسائل مطرح شده در آن اظهار رضایت و خوشنودی کرد در مراجعت به رم نامه زیر را از دربار پاپ اعظم به آقای

دکتر محمدی رئیس دانشکده الهیات نوشت:

«آقای رئیس، دیداری که از دانشکده الهیات نصیب من شد و افتخار آن را یافتم که به اتفاق شما بسیاری از استادان محترم آنجا را ملاقات کنم، یکی از بهترین خاطرات اقامت من در تهران است... و ضمن گزارش مذاکرات این نشست به حضور مقدس پاپ از آنجا که به احترام و علاقه معظم له به عالم اسلام و فرهنگ اسلامی واقف هستم تقاضا کردم که بنام شخص خودشان چند جلد کتاب که برای تحقیقات علمی شما مهم است به کتابخانه دانشکده شما هدیه کنند... کتابهایی که برای این دانشکده برگزیده شده یادآور روابطی است که همیشه بین عالم اسلام و مسیحیت وجود داشته و این وظیفه ما است که در این عصر هم آنرا حفظ و تقویت کنیم.»^۱

این اندک گزارشی بود از فعالیتهای بسیار دانشکده و آنچه از طریق گروه ادیان و عرفان در ارتباط با مذاهب اسلامی و دیگر ادیان صورت گرفت. اشاره به تألیف کتابها و مقالات و سخنرانیها و شرکت فعال استادان این گروه در کنگره های داخلی و خارجی و نیز پایان نامه های تحصیلی دانش آموختگان در رشته ادیان و عرفان، هر چند به اختصار، به درازا می کشد.

بازگشت سخن به حضور چند ساله دکتر طاهری در دانشکده الهیات و همکاریهای بسیار مؤثر آموزشی و علمی او با گروه ادیان و عرفان است. در دوره پس از انقلاب ایران که بسیاری از استادان این گروه بازنشسته شدند یا درگذشتند گروه ادیان و عرفان از برکت مدیریت دکتر فتح الله مجتبائی که از دانشمندان برجسته و از مفاخر علمی ایران و اسلام است در حدّ مقدور و تا آنجا که امکانات ایجاد می کرد در گزینش دانشجویان شایسته برای دوره کارشناسی ارشد و دکتری و نیز جذب استادان لایق برای تدریس در این گروه تلاش و توجه قابل تحسینی به خرج داد که دعوت از شادروان دکتر طاهری عراقی و استخدام رسمی او به عنوان عضو هیأت علمی گروه ادیان و عرفان از آنجمله بود.

۱. گزارش های علمی دانشکده گزیده ای است از کتاب کارنامه دانشکده الهیات و معارف اسلامی تا سال ۱۳۵۷ خ، تألیف نگارنده.

دکتر طاهری از معدود ادیبان و عرفان‌شناسانی بود که تحصیلاتش به حضور در دانشکده به منظور دریافت مدرک تحصیلی موقوف و محصور نبود. این انسان پارسا و نیک سیرت که عشق و علاقه وافر به دانش‌اندوزی از او ان جوانی در نهاد او سرشته شده بود، حضور در محافل علمی و درک محضر عالمان و ادیبان را در هر زمان و مکانی مغتنم می‌شمرد و از خرمن خادمان دانش و معرفت خوشه‌ها می‌چید. اشتغال او در بنیاد فرهنگ ایران و مرکز خدمات کتابداری پس از پایان تحصیلات دوره لیسانس در رشته زبان و ادبیات فارسی و تحقیقات توأم با آموزش، وی را با چهره‌های سرشناس علمی و آثار گرانبهای آنان آشنا ساخت. در سال ۱۳۵۵ خ که برای تکمیل معلومات و گذرانیدن دوره تخصصی عازم انگلستان شد زاد و توشه‌ای درخور از اندوخته‌های علمی با خود همراه داشت. از آن پس در یکدوره هفت - هشت ساله بی‌هیچ وقفه از نقد عمر در راه تکمیل علوم اسلامی و زبان و ادب فارسی و ادیان و عرفان مایه گذاشت و افزون بر گذرانیدن پایان‌نامه دکتری و تحقیق در زمینه ملل و نحل، تحصیلات خود را تا دوره فوق تخصصی ادامه داد. دیگر سفرهای علمی و تحقیقاتی او در بررسی آثار اسلام‌شناسی در دانشگاه مشهد و دارالکتب مصر و کتابخانه‌های بیروت بر مایه‌های علمی و توانمندی او در شناخت منابع و مآخذ افزود. در سال ۱۳۶۳ خ که به ایران بازگشت بنیاد دایرةالمعارف اسلامی با معرفی دکتر مهدی محقق که از دیرباز به پایگاه علمی و سنخیت تحقیقاتی وی آشنا بود مقدم وی را مغتنم شمرد و از وجود او به عنوان عضو هیأت امناء و معاون علمی این بنیاد بهره گرفت. و این خدمت صادقانه تا آنگاه که کثرت کار و شدت بیماری او را به بستری کشاند که فرجامش مرگ بود و مجروح زرنج زندگی رست، همچنان ادامه داشت. خدمات دانشگاهی او چنانکه گفته شد از سال ۵ - ۱۳۶۴ خ در دانشکده الهیات دانشگاه تهران آغاز شد و او علاوه بر تدریس متون ادیان و عرفان و تصوف اسلامی و تاریخ دین مسیحیت و یهود و مآخذشناسی و مذاهب اسلامی در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری، در تدریس متون ادیان و عرفان و فلسفه و تاریخ... به زبان انگلیسی و راهنمایی پایان‌نامه‌های دکتری از استادان گره‌گشای

دانشکده برای تدریس این متون در دیگر گروههای آموزشی و از چهره‌های شاخص علمی و استادی به تمام معنا جامع‌الاطراف بود و آنان که به این دانشکده عشق می‌ورزیدند و از افت روزافزون تحصیلی به علت کمبود استادان ذیصلاحیت رنج می‌بردند به آینده پر بار و نقش مؤثر او در این دانشکده امیدها داشتند. اما دریغ و درد که آنهمه اشتغالات طاقت‌فرسا در بنیاد دایرة‌المعارف و دانشکده که از بامدادان تا شامگاهان ادامه داشت به تدریج موجب شد که ضعف در وجودش نیروگیرد و سرانجام در پی یکدوره ناتوانی و بیماری بسان چراحی نیم مرده از فروغ باز ایستاد و جان به جان آفرین داد. «زادن و کشتن و پنهان کردن/دهر را رسم و ره دیرین است». شگفتا که تا زنده بود بر این زندگی جانکاهش نیندیشیدند و چون در گذشت به رسم بدعت دیرینه مرده‌نوازی بر پیکر بیجانش ارج نهادند. سخن را روی با داعیه‌داران دانش‌دوستی و دانشمندپروری است که از فرجام کار و سرگذشت رقت‌باری که گریبانگیر اکثریت قریب به اتفاق سرمایه‌های فکری و مایه‌های معنوی جامعه است غافل و نسبت به آن بی‌تفاوت‌اند و در روزگاری که افزایش بر ظرفیت ماشین آهنین جرم به حساب می‌آید، بر کنترل کار جانکاه و مرگ تدریجی امثال دکتر طاهری چاره‌ای نمی‌اندیشند. او درست در زمانی باکوله‌باری از دانش و معرفت به ایران بازگشت که کارهای زمانه میل به دگرگونی داشت و کساد متاع دانش در قبال کارهای غیرعلمی چنان که شاید خریدار نداشت. تلاش برای تأمین معاش او را در تاس لغزنده کار چنان گرفتار ساخت که مجالی برای اندک آرامش و آسایش بر او باقی نماند. کار مضاعف برای گذران زندگی خانه بدوشی که حتی برای کتابهایی که از سرمایه‌های معنوی او بود جایی نداشت، او را در اندوهی عمیق فرو برده بود و من که بارها شاهد این صحنه‌های دلخراش بودم، «این درد بر که گویم و این غم کجا برم». مرگ نابهنگامش او را چندان امان نداد که جز اندکی از آنهمه محفوظات و معلومات را بنگارد یا بازگو کند. او همه را با خود به گور برد و تنها یادگار این عمر رقت‌بار فرزند خردسالی است که بخاطر عشق به عرفان، عرفانش نامید، طفلکی که هنوز به بازگشت باب سفر کرده چشم امید دوخته. «آنچه در مدت هجر تو

کشیدم هیئات / در یکی نامه محال است که تحریر کنم. یادش گرامی و نامش
جاودانه باد.

اسفند ۱۳۷۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی